

## بررسی نفس و نمادپردازی از دیدگاه عرفا

دکتر رضا اشرفزاده\*

محمد مهدی سینی چی\*

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدِ عَرَفَ رَبَّهُ

### چکیده

خصایل بد و نیک به عنوان دو عنصر متضاد همیشه در وجود انسان در حال مبارزه با یکدیگر هستند. می توان گفت که تمام خوبی و بدی های منعکس شده از انسان، معلول و حاصل نفس هستند.

نفس مقوله ای است که بسیاری از عرفا به آن پرداخته اند و پیشوایان و بزرگان صوفیه تهدیب و کنترل نفس را طبقه ای برای به کمال رساندن سالک دانسته اند. با توجه به عظمت گنجینه متون عرفانی در این پژوهش به بررسی نفس از دیدگاه اهل شریعت و عرفای اهل اسلامی پرداخته و تعبیری که شعرای عارف چون مولانا و عطار در اشعار خود در این خصوص به کار برده اند و مورد تجزیه و تحلیل و رمزگشایی قرار گرفته است.

**کلمات کلیدی:** نفس، نماد، عطار، مولوی، نمادهای نفس، سنایی

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد- ایران

Ashrafzadeh.reza@yahoo.com

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد- ایران

siniçi\_mehdi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۱



### کلیات

نفس انسان را مجبور به پیروی از لذات گذرا و شهوات می‌دارد و پیروی انسان از نفس باعث می‌شود که در درون خود منبعی از مفاسد و شرارت را تعییه کنند.

نفس و شیطان و دنیا سه یار همراهی هستند که انسان را از رسیدن به سر منزل مقصود و نهایت کمال بازمی‌دارند. عرفا حتی تا پایان عمر هم خود را از دسیسه و نیرنگ‌های شیطان در امان نمی‌بینند. یکی از مهمترین و دشوارترین مراحل سیر و سلوک برای سالک مبارزه با نفس و تزکیه آن است. بسیاری از شعرا در آثار خود نفس را مورد توجه قرار داده‌اند. عطار نیشابوری در منطق الطیر با معرفی هر یک از قهرمانان داستان که پرنده‌ها می‌باشند. آنها را به سوی کمال سوق می‌دهد و از وی می‌خواهد تا از زندان نفس رهایی یابند و بر حقیقت کمال دست یابند. پیر اسرار نفس را در جایی به آهن و مولانا در حکایت مارگیر نفس را به اژدها تشبیه گردانیده است.

چند پیوندی زره بر نفس شوم      همچو داوود آهن خود کن چو موم  
گر شود این آهنت چون موم نرم      تو شوی در عشق چون داوود گرم  
(گزیده منطق الطیر، ۱۳۸۶: ۲۶)

### پیشینه تحقیق

در ادبیات عرفانی کتاب‌های زیادی در مورد مسائل نفسانی و نمادهای نفسانی نوشته شده است. کتاب‌های فرهنگ عرفانی در ادبیات فارسی و جهانی به این مقوله پرداخته‌اند. حواسبیل و بوتیمار از امیرحسین یزدگردی و همچنین فرهنگ نامه‌های غزلیات مولانا و فرهنگ نمادشناسی پرندگان در شعر عرفانی (منطق الطیر عطار، مثنوی مولانا، دیوان حافظ و دیوان عطار) از مجتبی گلی آیسک و ... نام برد.

### ضرورت تحقیق

شاعران برای رساندن مطالب نفسانی جانور یا جانورانی را نماد از نفس اماره گرفته‌اند و توسط آن حکایتی را نقل کرده‌اند و در واقع برای اینکه حکایت راحت تر فهمانده شود آن جانور را پایه و



اساس داستان قرار داده‌اند و چنانچه توجه به معنای نمادین آن جانور نباشد. مفهوم حکایت برای خواننده دشوار می‌شود. بنابراین باید نمادها آشکار شوند و ویژگی‌های آنها تعیین گردد. در این تحقیق تلاش شده تا ضمن تعریف نفس از دیدگاه اهل عرفانی و شریعتی نمادهایی که شاعران برای نفس اماره معرفی کردند رمزگشایی شود.

## مباحث نظری

### نفس

نفس در لغت «جوهر مجردی است که در ذات نیاز به ماده ندارد ولی در فعل نیاز به ماده دارد». نفس از منظر حکمی و عرفانی معانی متفاوتی دارد. اما شناسایی و تعریف نفس به راحتی ممکن نیست. (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۶۳)

ارسطو نفس را شیئی می‌داند که «به وسیله آن صورت استحقاقی خود را باز می‌یابد و به کمال می‌رسد». (دایره المعارف فارسی/ج ۲: ۳۰۴۳)

نفس در رساله قشریه نیز نه وجود است و نه قالب بلکه معلول از اوصاف و اخلاق و افعال انسان است.

این معلولات بر دو گونه هستند. برخی از معلولات کسبی و برخی خوی‌های پست و نکوهیده انسان چون کبر، خشم و کینه و حسد هستند که به مرور ایام و با مجاهدت می‌توان آن‌ها را دور ساخت. (رک: احمد عثمانی: ۱۳۷۴: ۱۳۲)

در مقابل نفس روح لطیف نیز در قلب انسانی قرار دارد که متحمل خصایل پسندیده و خوی‌های نیک بشری است. نفس و روح و ترکیب هر دو با هم در انسان به صورت‌های گوناگونی وجود دارند. عرفا و حکمای زیادی درین باره مطالبی نقل کرده‌اند و عده‌ای روح را حادث و قدیم دانسته‌اند و برخی هم روح را قوت حیات می‌دانند و معتقدند که خداوند روح را به عاریت در کالبد بشری نهاده است. (همان: ۱۳۳، ۱۳۴)



در کشف المحجوب آمده عده‌ای نفس را به معنای روح و عده‌ای به معنی مروّت و برخی نیز به معنای خون و جسد می‌دانند. اما همچنان بر این اعتقادند که نفس منبع شر و قاعده سوء است. (هجوری، ۱۳۹۰: ۲۹۵)

برخی از حکما نفسی را روح حیوانی می‌دانند که مانع وصول انسان به عالم تجرّد و وادی وحدانیت می‌شود. (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۲۷۲، ۲۷۳)

هر دو لطیف هستند اما نفس در قالب، محل اخلاق مذمومه است و روح محل اخلاق محموده. یعنی یکی محل خیر است دیگری محل شر همانگونه که چشم محل دیدن است و گوش محل شنیدن و مانند دیگر اوصاف که در قالب آدمی وجود دارد. عرفا مخالفت با نفس را بالاترین عبادت و کمال همه مجاهدت‌ها می‌دانند. هجوری با صراحت در کشف المحجوب بیان دارد که موافقت با نفس موجب هلاک بنده و مخالفت با او موجب نجات وی می‌گردد. (هجوری: ۱۳۹۰، ۲۹۶)

آیات و احادیث بسیاری در خصوص نفس و تشویق انسان به فعالیت با نفس داریم. در بسیاری از آیات قرآن لفظ جهاد در کنار نفس آمده که به مواردی اشاره می‌شود. آیه ۷۸ سوره حج اشاره به جهاد با نفس اماره و لوامه در نصرت نفس مطمئنه دارد و آن جهاد اکبر است. و در همین زمینه حضرت رسول هنگام بازگشت از یکی از غزوات فرمودند: «رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ لِاصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْاَكْبَرِ» یعنی از جهاد اصغر باز آمدیم و آهنگ جهاد اکبر باید کرد. (قرآن کریم، بهاء‌الدین خرمشاهی، ۱۳۹۶: ۳۴۱)

همچنین آیه ۴۰ و ۴۱ سوره التّازعات و ۸۷ بقره به این مفهوم اشاره دارند. «وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ». (۴۰ و ۴۱/التّازعات)

«أَحْكَلْنَا حَاءَ كُمْ رَسُولٌ يَمَّا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ أَتَكْبِرُتُمْ» (۸۷/البقره)

یکی از مشایخ گفت: «مَنْ جَهِلَ نَفْسَهُ فَهُوَ بِالْغَيْرِ أَجْهَلٌ»

این مطلب حقیقی است که انسان می‌تواند با تفکر به خویشتن اوصاف خود را بشناسد و در راه شرعی و کمال آنها را قرار دهد و در مقابل بهتر است انسان‌هایی که به معرفت خویش رسیده‌اند و خود را شناختند با بیان اوصاف انسانیت و ابراز آن زمینه را برای تکامل افراد دیگر فراهم سازند.



اگر چه شناخت خویش برای هر انسانی فرض و واجب است. زیرا کسانی که به خود جاهل باشند بر دیگران هم جاهل هستند و از پیامبر اکرم (ع) نقل شده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدِ عَرَفَ رَبَّهُ» «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْفَنَاءِ فَقَدِ عَرَفَ رَبَّهُ بِالْبَقَاءِ» و يقال: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالذَّلِّ فَقَدِ عَرَفَ رَبَّهُ بِالْعِزِّ و يقال: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ فَقَدِ عَرَفَ رَبَّهُ بِالرَّبُّوبِيَّةِ» (هجوی، ۱۳۹۰: ۲۹۷) بنابراین هر که خود را نشناسد از معرفت کل بی نصیب ماند.

### انواع نفس

نفسی که به حق و طاعت او آرام می‌گیرد را نفس مطمئنه و آن نفسی که ملامت‌کننده نفس اماره باشد را نفس لوامه می‌نامند. نفس اماره را شیطان معنوی یا روح حیوانی معرفی نمودند. عرفا آن را بدترین دشمن انسان می‌دانند. (اصطلاحات صوفیان، ۱۳۹۱: ۲۷۳)

حکمای قدیم تقسیم‌بندی بیشتری برای نفس داشتند. آن‌ها معتقد بودند «آنچه به وسیله قوا جسم طبیعی را حیات می‌بخشد و از آن نبات و حیوان و انسان می‌سازد، نفس می‌باشد». (مصاحب، ۱۳۹۱: ۳۰۴۳)

بنابراین می‌توان گفت نفس نباتی، مبدأ تغذیه و تولید مثل و نفس حیوانی مبدأ حرکت ارادی و نفس انسانی یا نفس ناطقه مبدأ ادراکات و تفکرات می‌باشد. (همان: همان)

عرفا نفس انسانی را مطابق نفس رحمانی دانسته‌اند. (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۲۷)

مهم‌ترین نفس، نفس اماره به شمار می‌رود که بسیاری از حکما و عرفا به آن نظر داشته‌اند. نفس اماره وجدانی است که انسان یا سالک را به طبع طبیعت حیوانی به پیروی از لذات و شهوات دنیوی امر می‌کند که مجاهدت در این نفس باعث رشد و کمال انسانی می‌شود.

عرفا «مرتبه تفصیل اسماء و صفات الهی» (همان: همان) را نفس رحمانی می‌دانند.

نفس زکیه، نفس اولیاءالله است و نفس سبعی، قوت غضبیه و نفس فلکی یا نفس کلی، نفس جهان هستی می‌باشد. (رک، همان: ۷۶۸)



### صفات نفس

گروهی نفس را برابر روح می‌دانند و آنها معتقدند که نفس و روح هر دو از مخلوقات لطیفه در قالب انسان هستند. یعنی همان‌گونه که حیات و مرگ صفتی است برای قالب انسان، روح و نفس نیز منبعی از صفات هستند که در قالب انسان وجود دارند. همچون وجود ملائک و شیطان. یکی خیر است و دیگری شر. (هجوری، ۱۳۹۰: ۲۹۶)

نفس مومن اَشْغُرَى آمَد یَقِین کوبه زخم رنج زفت است و سمین  
(مثنوی، دفتر چهارم: ۴۹، ۱۳۷۷)

منظور از نفس در مصراع نخست نفس اماره نیست و منظور روح آدمی است. همان‌طور که پیش‌تر از قول ابوالقاسم قشیری ذکر آن به میان رفت «نفس لطیفه مودعه‌ای است در قالب، که محل اخلاق مذمومه است همان‌طور که روح محل اخلاق محموده است». (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۶۴)

یکی از اوصاف ذمیمه نفس، عبودیت هواست. یعنی نفس همیشه خواهان همراهی با لذات حس دنیوی بوده است. اوصاف دیگر آن نفاق، ریا، خودبینی، عجب و همچنین سرعت ملالت و کسالت از هر چیز می‌باشد.

### مخالفت با نفس

در پهنه گذر تاریخ در این باره (مخالفت با نفس) به حدی مبالغه شده است که بعضی از فرق قدمای صوفیه. اساس و اصول تصوف خود را اجتهاد و ریاضت و مجاهده با نفس دانسته‌اند. همان‌طور که پیش‌تر معرفی شد، سهل بن عبدالله تستری بنیان‌گذار این خرقة صوفیانه بود. همچنین فرقه جنیدی‌ه پیرو همین اعتقاد بیشتر به وقت اهمیت می‌دهند و اهل مراقبه باطن هستند. (رک؛ هجوری، ۱۳۹۰: ۲۸۵)

کشتن نفس یکی از بزرگ‌ترین مجاهدت‌های سالک است. او انسان را وارد راهی می‌کند که نور حق بر دلش بتابد. درین باره اعمال ظاهری وجود دارد. که منجر به کشته شدن و رام کردن نفس



می‌گردد در بسیاری از کتب صوفیه توصیه شده است که بر نماز و روزه و ذکر و خلوت‌نشین مقاومت و پایداری کنید. سالک با کشتن ارادی نفس خویش قبل از موعود مرگ دنیوی برای خود راهی به سوی مقام رضا و توکل باز می‌کند.

### نظر چند تن از مشایخ در مورد نفس

جنید گوید: «اساسُ الکُفر قِیامُکَ عَلٰی مُرَادِ نَفْسِکَ» (هجویری، ۱۳۹۰: ۳۰۱ و نیز: سجادی، ۱۳۷۰: ۷۶۴) اساس کفر قیام بر موافقت امیال و خواسته‌های نفسانی است و به تعبیری دیگر بنای کفر قیام بنده به مراد نفس خود می‌باشد. (همان: همان)

ابوسلیمان دارانی گوید: «النَّفْسُ خَائِنَةٌ مَانِعَةٌ وَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ خِلَافُهَا». (هجویری، ۱۳۹۰: ۳۰۱ و نیز: سجادی، ۱۳۷۰: ۷۶۴)

در فرهنگ اصطلاحات عرفانی «نفس را خائن و مانع عروج» (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۶۴) بیان نموده و هجویری در مقابل، نفس را «خائن در امانت و مانع در طلب رضا» (هجویری، ۱۳۹۰: ۳۰۱) بیان نموده است.

در نتیجه مخالفت با نفس از بهترین اعمال انسان به شمار می‌رود. ابویزید گوید: «النَّفْسُ صِفَتُهُ لَا تَسْكُنُ إِلَّا بِالْبَاطِلِ» (همان: همان)

ابویزید نفس را صفتی دانسته که اگر در وجود انسان سکنی‌گزیند او را به باطل می‌کشاند و هرگز از تو جدا نمی‌شود.

### نفس در اشعار شاعران عارف

در ادبیات عرفانی گاهی جانوران را نماد نفس اماره گرفته‌اند و داستان‌های زیادی در این باره نقل کرده‌اند که اگر معنای نمادین آن جانور را نداریم به مفهوم داستان پی نخواهیم برد.



در گذشته شعرای عارف ایران برای مخاطبان عام خود سمبل‌ها را معنا می‌کردند. و تمامی نماد و سنبل‌ها حاصل تفکرات و ابتکارات شاعران بزرگ ادبیات گذشته است و پیش از آن‌ها سابقه‌ای ندارد. مثلاً مولانا خورشید را سمبل شمس تبریزی و خدا و همچنین شیر را سمبل خدا و ولی الله قرار داده است. صادق هدایت نیز زنبور طلایی را در بوف کور سنبل و رمز عاشق گرفته است. در منطق الطیر عطار، تمامی پرندگان رمز و سنبل‌های فراوانی هستند که در جای خود به آن می‌پردازیم. به طور مثال در داستان طوطی و بازرگان، طوطی سنبل روح است که در قفس دنیا اسیر گشته است و تا مرگ ارادی را نپذیرد از قفس بازرگان رها نمی‌شود.

مولانا و برخی از شاعران، عیسی را رمز روح مرد خداجو می‌دانند. (رک، شمیسا، ۱۳۷۴: ۷۷)

### نفس در اشعار مولانا

مولانا در هفت دفتر مثنوی که یکی از جامع‌ترین کتب عرفانی به شمار می‌رود که از هیچ بحث تصوف نیز فروگذار نبوده مقوله نفس را در بسیاری از آیات آورده است. نگارنده به نمونه‌هایی از آن می‌پردازد:

مولانا در آیات ۳۷۸۸ دفتر پنجم نفس را از باطن می‌داند و آن را حیل‌گر معرفی می‌کند.

نفس از باطن مرا آواز داد      گربه گوش حس شنیدم بامداد  
خیز، هنگام غزا آمد، برو      خویش را در غزو کردن گن گرو  
راست گوی ای نفس کین حیل‌گری ست      ورنه نفس شهوت از طاعت، بری ست

(مثنوی، دفتر پنجم، ۱۳۹۷: ۱۰۳۷)

پس از اینکه نفس را حیل‌گر معرفی می‌کند، با تعجب می‌گوید که این محبت از تو نیست که مرا دعوت به جهاد در راه خدا می‌کنی، بلافاصله می‌فرماید سپس من باید به تو حمله کنم و در ریاضات تو را مورد شکنجه قرار دهم.

گر نگوئی راست، حمله آرمت      در ریاضت سخت‌تر افشارمت

(همان، همان)

نمونه‌ای دیگر:





نفس آن گاوست و آن دشت، این جهان کوهمی لاغر شود از خوفِ نان  
(همان: ۷۹۴)

در بیت فوق مولانا تمثیل نفس به گاو را ذکر کرده است و اشاره می‌کند که نفس گاوی است که بر اثر فقدان نان لاغر می‌شود.  
نمونه دیگر:

چون ز بنه دام، بادِ او شکست نفسِ لَوّامه بر او یابید دست  
(همان: ۵۶۴)

نفس لوامه تعبیری است که عرفا و حکما از آنها بسیار سخن گفته‌اند. در واقع با توجه به تفاسیری که درین باره بیان شده است؛ نفس لوامه در انسان از لوازمی هست که به وسیله آن می‌توان از خودبینی و خودبزرگی بینی پرهیز نمود. زیرا اگر نفس اماره در کسی وجود نداشته باشد آن شخص خود را عامل بی‌نقص می‌داند. اهمیت آن تا آنجایی است که خداوند نیز در سوره قیامت به آن قسم خورده است. «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (آیه ۲ سوره قیامت)  
نمونه دیگر:

و در مثالی دیگر مولانا به مطابقت نفس با تجسم اعمال می‌پردازد.

نفس ما را صورتِ خرد بدهد او ز آنکه صورت‌ها کند بر وَفَقِ خُو  
این بود اظهارِ سرّ در رستخیز الله از تن چون خرد گریز  
(مثنوی، دفتر پنجم، ۱۳۹۷: ۳۸۶)

نمونه دیگر:

توبه‌ها می‌کرد و پا در می‌کشید نفسِ کافر توبه‌اش را می‌درید  
(همان: ۶۱۶)

بسیاری از عرفا نفس را به این اعتبار کافر می‌دانند که بارها تصمیم می‌گیرد و توبه می‌کند ولی باز توبه را می‌شکند.

نمونه دیگر:

نفس اگر چه زیرک است و خرده‌دان قلبه‌اش دنیاست، او را مرده‌دان  
(مثنوی، دفتر چهارم، ۱۳۷۷: ۴۸۴)



## نمادهای نفس در اشعار سنایی

### بوتیمار

بوتیمار در لغت به معنای صاحب غم خواری است. این مرغ بر لب آب می‌نشیند و از ترس اینکه آب رودخانه یا دریا کم شود با وجود تشنگی آب نمی‌نوشد.

پرنده‌ای است که کنار رودخانه می‌نشیند تا ماهی‌ها به او نزدیک شوند و آن‌ها را شکار کند، این پرنده به مرغ ماهیخوار شهرت دارد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۰۵۹)

هر کجا سخن از بوتیمار به میان می‌آید شخصیت انسان‌هایی که به جهت حرص و طمع محزون می‌شوند؛ به تصویر کشیده می‌شود. یکی از اوصاف نفس حرص و طمع است و هرگز به آنچه که دارد راضی نمی‌شود. سنایی با شناختی که درباره این پرنده داشته نفس انسان را به بوتیمار تشبیه کرده است. زیرا آرامش و سکون نفس تنها به این دلیل است که فرصت مناسبی به دست آورد تا شکار خود را به دام آورد.

چون تویی راهرو تو چون مردان      رویاموز رهروی ز زنان  
کاهلی پیشه کردی ای تن زن      وای آن مرد کوم است از زن  
دل نگهدار و نفس دست بدار      کین چو باز است و آن چو بوتیمار  
(گزیده حدیقه الحقیقه اشرف زاده، ۱۳۷۶: ۳۶)

و در بیتی دیگر با صراحت بیان می‌دارد:

نفس را سال و ماه، کوفته دار      مرده انگارش و به جا بگذار  
(همان: ۳۶)

در منطق الطیر عطار بوتیمار نماد نفس نیست بلکه نماد مردم محزون و مردم بخیل است.

آن دسته از مردم که موهب‌های زندگی را از خود و دیگران دریغ می‌کنند. و از توانگری مردمان نیز خرسند نیستند. (رک، اشرف زاده، ۱۳۷۴: ۱۵۷)

مرا آمد ز بوتیمار خنده      لب دریا نشسته، سرفکنده  
فروافکنده سر در محنت خویش      نشسته تشنه و دریاش در پیش  
همیشه با دلی تشنه، در آن غم      که گر آبی خورم دریا شود کم



در این معنی تو بوتیمار خویشی کز این محنت ز بوتیمار بیشی  
سختاوت کن که سرهای بخیلان نمی‌زیسد مگر دریای پیلان  
(همان: همان)

### جغد

جغد از جانورانی است که سنایی از آن استفاده کرده و نماد انسان‌هایی که غفلت کرده‌اند، می‌داند. یعنی کسانی که توان دیدن نور حقیقت را ندارند و در بند و اسیر نفس خویش می‌باشند.  
(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۸)

«اندرین باغ خوب و راغ فلک از پی جغدِ نفس و زاغ فلک  
گل چویر دست مُل به بام دهد تا بدو بوی خوش وام دهد»  
(همان: ۴۰۵)

همان گونه که در باور مردمان از زمان کهن جا افتاده، جغد حیوانی است که با عالم مردگان ارتباط دارد و بیشتر در شب پرواز می‌کند و در خرابه‌ها می‌نشیند و نوحه‌گری می‌کند. تمام این‌ها می‌تواند ویژگی‌های نفس انسان باشد. زیرا نفس به خراب آباد دنیا علاقه‌مند است و حاضر نیست از آن دل بکند.

### سگ

سگ از دیرباز در باورهای دینی همان سگ ولگرد بوده است. این جانور مردار می‌خورد و برای مردمان پارس می‌کند نفس را هجو سگ دانسته‌اند که پیوسته در دنیا می‌چرخد و به خوردن و بی‌ارزش‌ترین‌ها دل خوش کرده است. اما چنین تفکری برای سگ چوپان و سگ نگهبان نیست. وجه تمایز آن‌ها در پرورش دادن و تعلیم دادن آنها می‌باشد. نفس نیز چنانچه ریاضت بکشد و تعلیم ببیند، در اختیار انسان قرار می‌گیرد و گرنه می‌غمرد و طغیان می‌کند ترکیب «سگ نفس» در آثار سنایی و عطار وجود دارد.

«ولی با سگ نفس تا می‌نشینی تو اسرار زمین هرگز نبینی



سگک نفس تو اندر زندگانی  
 برون است از نمکسار معنای  
 اگر این سگک شود در زندگی خاک  
 فتد اندر نمکسار و شود پاک»  
 (عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

«این همه خواجه گان گربه طبع  
 که سگک نفس را شدند تبع ...»  
 (سنایی، ۱۳۹۸: ۴۹۹)

جانوران دیگری چون طاووس که مظهر زیبایی هست در کنار تمام زیبایی‌ها پای زشت آن باعث  
 نقص آن می‌باشد. طاووس نیز نمادی از نفس است در حکایتی باستانی نقل شده که طاووس باعث  
 رانده شدن آدم و هوا از بهشت شده است.

«مار و طاووس و موی آراست  
 عاقبت آدم است و دل حواست  
 مار و طاووس کآمدند به هم  
 هم به حوا بُلدنه و هم بادم»  
 (سنایی، ۱۳۶۸: ۳۵۵)

### نمادهای دیگر

حکایت ازدها در داستان مارگیر مثنوی معنوی، نماد نفس اماره است. نفس همچون ازدهایی در  
 درون انسان‌های نهفته و خفته است و هرگاه امکان قدرت نمایی داشته باشد، به حرکت درمی‌آید.  
 نفس ازدهاست او کی مرده است؟ از غم بی‌آلتی افسرده است  
 (مولانا، ۱۳۹۷، دفتر سوم: ۲۴۰)

### موش و مار

موش و مار جانورانی هستند که با جهان زیرین ارتباط دارند و جهان زیرین جهانی تاریک است و  
 تاریکی ایجاد ترس و وهم و اضطراب می‌کند. این دقیقاً اوصاف و خصوصیات نفس آدمی است.  
 «همه نعمت تو را شده حاصل  
 تو ز اسباب و نان و مال غافل  
 خوانت از هر چه نعمت است پُر است  
 لیک در دست موش سفره بُراست»  
 (سنایی، ۱۳۶۸: ۳۷۲)

مولوی چندین بار در مثنوی به این موش اشاره کرده است:



ما درین انبار گندم می‌کنیم      گندم جمع آمده، گم می‌کنیم  
می‌نیدیشم آخر ما به هوش      کین خلل در گندم است از مکر موش  
موش تا انبار ما حُفره زده‌ست      و ز فَتَش انبار ما ویران شده است  
اول ای جان دفع شرّ موش کن      و آنگهان در جمع گندم کوش کن  
(مولانا، ۱۳۹۷: دفتر اول: ۱۵۷)

مولانا قلب انسان را به انباری که در آن گندم طاعات و عبادات را ذخیره می‌کنند، تشبیه کرده است. و اگر موش هوی و هوس را به زنجیر نکشیم تمام گندم‌ها را از دست می‌دهیم. (همان: همان) و در جایی دیگر با صراحت نفس اماره و شیطان را چون موشی می‌داند که به انبار قلب انسان نفوذ کرده و انسان را از خلوص بیرون می‌آورد.

«عاقلی بر اسب می‌آمد سوار      در دهان خفته‌ای می‌رفت مار»  
(همان، دفتر دوم: ۴۷۴)

مار خزنده در اینجا نماد و تمثیلی از نفس اماره می‌باشد که در وجود انسان خفته و آن، نیز نماد افسردگان خام و غافل دنیا هستند. (همان: همان)

## اژدها

اژدها در آثار شاعران و بزرگان عرفانی مظهر تمام پلیدی‌هاست.

نفست اژدهاست او کی مرده است      از غم بی‌آلتی افسرده است  
گر بیاید آلت فرعون، او      که به امر او همی رفت آب جو  
کرَمک است آن اژدها از دست فقر      پش‌های گردد ز جاه و مال، صقر  
اژدها را دار در برف فراق      هین مکش او را به خورشید عراق  
(مولانا، ۱۳۹۷، دفتر سوم: ۲۵۸)



### نتیجه گیری

نفس مخلوقی است که در وجود انسان خلق شده است. از دیدگاه تمامی عرفا و فلاسفه نفس چنانچه آموزش نیبند و تربیت شود، انسان را به حسیض مرتبه می‌رساند. در ادبیات عرفانی شاعران بیشتر از جانوران برای رساندن مفاهیم عرفانی کمک می‌گرفتند. عطار و مولانا همانند شاعران دیگر برای روشن کردن و نشان دادن اوصاف نفسانی، با توجه به خصوصیات هر حیوان به نمادپردازی پرداخته‌اند و هر یک از جانوران را نمادی از نفس اماره معرفی کرده‌اند. در نمادسازی‌ها شاعران نحوه زیست و خصلت‌های طبیعی جانوران را با توجه به نکات مشترک، که در انسان هم یافت می‌شود، به عنوان نماد آورده‌اند. مثلاً اگر ویرانگری و غارت مورد توجه شاعر بوده از موش استفاده کرده و اگر زشتی و پلیدی مورد بیان قرار گرفته از اژدها سخن گفته است. به نظر می‌رسد از دیدگاه جامعه‌شناسی شاعران از حیواناتی استفاده کرده‌اند که با آن‌ها سرکار بیشتری داشته‌اند.

### منابع و مأخذ

- اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۷۶)، آب آتش فروز گزیده‌ی حدیقه‌الحقیقه سنایی، انتشارات جامی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۷)، حافظ‌نامه، تهران، انتشارات علمی فرهنگی،.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، انتشارات روزنه.
- زمانی، کریم، (۱۳۹۷)، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- سجادی، جعفر، (۱۳۷۰)، فرهنگ و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، کتابخانه طهوری.
- سلیمانی، مرضیه، (۱۳۹۱)، اصطلاحات صوفیان، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، معانی بیان، تهران، انتشارات فردوسی.
- مصاحب، غلام‌حسین، (۱۳۹۱)، دایرة‌المعارف فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- هجویری، (۱۳۹۰)، کشف‌المحجوب، تهران، مقدمه: عابدی-محمود، انتشارات سروش.